

مقدمه

امروزه تصور رایج در محافل شیعه آن است که حوادث منتهی به شهادت حضرت فاطمه علیها السلام همچون هجوم به خانه آن حضرت و آتش زدن در خانه ایشان و مصدومیتش تنها سه روز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده و بر این اساس، مدت مصدومیت تا شهادت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام را قریب ۷۲ یا ۹۲ روز می‌دانند.

چنین ترتیبی دارای اشکالات متعدد است. برای نمونه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: با وجود آن‌همه مهاجر و انصار حاضر در مدینه، چرا هیچ‌یک اقدامی عملی برای بازگرداندن خلافت به امیرمومنان علیه السلام نکردند؟ چرا همگان تنها نظاره‌گر حمله به خانه صدیقه طاهره علیها السلام بودند؟ آیا سکوت تمامی آنان به هنگام غصب فدک، معقول است؟ امیرالمؤمنین علیه السلام همسرش را با وجود سقط جنین و ضعف جسمی ناشی از مصدومیت، برای یاری‌طلبی، شب‌های متوالی به در خانه ساکنان مدینه برد؟ با توجه به فاصله دو ماه و نیم یا سه ماه و نیم بین مصدوم شدن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام تا شهادت ایشان، آیا امکان ندارد مسئله دیگری موجب شهادت ایشان شده باشد؟

شواهد جمع‌آوری شده در این پژوهش، حکایت از تأخیر حوادثی دارد که امروزه به باور عمومی در جامعه ما، تنها چند روز پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اتفاق افتاده است. نتیجه این پژوهش با صرف نظر از ابعاد علمی و تاریخی، تثبیت هرچه بیشتر استناد شهادت حضرت زهرا علیها السلام به مصدومیت ناشی از هجوم غاصبان خلافت به خانه آن حضرت است.

اکنون پرسش این است که تاریخ و ترتیب حوادث پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله که منجر به شهادت فاطمه علیها السلام شد، چگونه بوده است؟ در ادامه، با بررسی روایات و نیز شواهد تاریخی، تلاش شده است تصویری دقیق و قریب به واقع از سیر و ترتیب این حوادث ارائه شود.

روز دوشنبه

الف. رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا روز دوشنبه هنگام زوال (ظهر) (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۷۳؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۳؛ نیز رک. ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۳۰۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۲) درحالی که سر آن حضرت بر دامان امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بود (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ص ۲۲۶-۲۶۴؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۰۳)، چشم از جهان فرو بستند. با وجود شهرت

تاریخ و ترتیب حوادث منتهی به شهادت حضرت زهرا علیها السلام

ک سیدعلی حسین پور / دانش پژوه دکتری تاریخ تشیع اثنی عشری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

sahosseinpur@yahoo.com

jabbari38@yahoo.com

محمدرضا جباری / دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام

دریافت: ۱۳۹۲/۲/۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۹

چکیده

با رحلت غم‌بار رسول خدا صلی الله علیه و آله حوادث تلخ دیگری رخ داد که نوک اصلی پیکان این حوادث متوجه اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. تجمع تعدادی از مهاجران و انصار در سقیفه، سرآغاز شکل‌گیری جریان انحراف مسیر خلافت بود؛ جریان اما به اینجا ختم نشد و پیامدهای آن، حتی در شکل هجوم به خانه برترین بانوی هستی و مصدومیت و سپس شهادتش بروز یافت. در فاصله اندک میان اجتماع سقیفه و شهادت حضرت فاطمه علیها السلام حوادثی رخ داده که مستقیم یا غیرمستقیم با شهادت آن حضرت مرتبط است. تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص رخداد سقیفه و پیامدهای آن به نگارش درآمده، اما در این خصوص، که تاریخ و ترتیب حوادثی که منتهی به شهادت صدیقه طاهره علیها السلام شد، چگونه بود، اثری درخور توجه به چشم نمی‌خورد. با توجه به اینکه گزارش‌های تاریخی نیز معمولاً به تاریخ دقیق حوادث یادشده پرداخته، در این نوشتار تلاش شده است با بررسی مجموعه شواهد و قراین تاریخی - روایی موجود، به تصویری دقیق و نزدیک به واقع در این باره دست یابیم.

کلیدواژه‌ها: رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، خلفا، غصب، فدک، اسامه.

دوشنبه به عنوان روز رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاریخ رحلت آن حضرت اختلاف نظر وجود دارد. علمای بزرگ شیعه، همچون شیخ مفید و شیخ طوسی آن را ۲۸ صفر می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۸۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۷۹۰). اما واقدی، ابن سعد، بلاذری، مرحوم کلینی، شیخ طوسی - در قول دیگرش - و خلیفه بن خیاط تاریخ رحلت ایشان را دوازدهم ربیع‌الاول ذکر کرده‌اند (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۷۲-۲۷۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۹؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۶؛ ابن خیاط، ۱۴۱۵ق، ص ۴۶). بر اساس روایت کتاب تاریخ اهل البیت علیهم السلام به نقل از امام رضا علیه السلام (تاریخ اهل بیت، ۱۴۱۰ق، ص ۶۸) و نقل اربلی از امام باقر علیه السلام (اربلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳) و نقل طبری از ابو مخنف (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و نقل یعقوبی (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۳)، تاریخ وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله دوم ربیع‌الاول بوده و برخی از محققان معاصر همین قول را ترجیح داده‌اند (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۷۰۲).

ب. غسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و نماز بر ایشان توسط امیرالمؤمنین علیه السلام

برخی از محققان پس از ارائه احادیث متعدد در باب چگونگی و همچنین حاضران در مراسم تغسیل پیامبر، این گونه نتیجه‌گیری می‌کنند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام به تنهایی مشغول غسل ایشان شد و هیچ‌کس با ایشان (بجز در آوردن آب) در این کار مشارکت نداشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۲۰۵؛ نیز ر.ک. مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳۳، ص ۱۷-۲۵). پس از غسل، بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله را کفن کردند و امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام تنها بر بدن ایشان نماز خواندند، در حالی که سایر مردم مشغول به امر خلافت بودند (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۱). با توجه به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام مبنی بر رها نساختن بدن ایشان از زمان رحلت تا زمان دفن، می‌توان نتیجه گرفت که زمان غسل با فاصله اندکی پس از رحلت و به هنگام زوال بوده است.

ج. اقامه نماز ظهر

معلوم نیست این نماز به امامت چه کسی برگزار شده، ولی - چنان‌که در ادامه خواهد آمد - قطعاً ابوبکر حضور نداشته است؛ زیرا وی آن هنگام در مدینه نبود. مولای متقیان علی علیه السلام هم مشغول به امور رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند، و شاید همین مسئله امامت نماز ظهر بود که موجب شد برخی به دنبال تعیین خلیفه بیفتند.

د. ورود ابوبکر به مدینه

ابوبکر همسری از زنان انصار به نام حبیبه بنت خاریجه بن زید (ر.ک. ابن عبدالبر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۹۶؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۶۰؛ عسقلانی، بی تا، ج ۸، ص ۸۰) اختیار کرده بود و اتفاقاً در آن ایام، به منزل وی رفته بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۳۲؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۶۰؛ عسقلانی، بی تا، ج ۸، ص ۸۰) که در منطقه‌ای خارج از محدوده مرکزی مدینه به نام «سُح» قرار داشت. چون خبر شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه شایع گشت و به گوش ابوبکر رسید، سوار بر اسبی شد و به سرعت خود را به مسجدالنبی رساند و برای اطمینان از صحت این واقعه، مستقیم به منزل عایشه رفت (ر.ک. ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۶۵).

ه. تشکیل اجتماع سقیفه بنی ساعده

عصر روز دوشنبه و پس از اقامه نماز ظهر، انصار در «سقیفه بنی ساعده» اجتماع کردند و گفتند: پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امر را بر عهده سعد بن عباد می‌گذاریم. سعد، رئیس قبیله خزرج، که در آن هنگام مریض بود، خطبه‌ای خواند و پسران یا پسرعموهایش آن را با صدای بلند برای دیگران تکرار می‌کردند. وی در آن خطبه، به پیشگامی انصار در پذیرش اسلام و حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره نمود و افزود: خلافت حق شمامست، پس آن را محکم برای خود نگاه دارید. انصار او را تأیید کردند و گفتند: اگر مهاجران نپذیرفتند و در جواب ما گفتند ما از بستگان رسول خدا هستیم، چه کنیم؟ برخی پاسخ دادند: می‌گوییم: امیری از شما و امیری از ما امور را اداره کنند و به کمتر از این هرگز راضی نخواهیم شد (همان، ص ۲۱۸).

عُویم بن ساعده، که از قبیله اوس بود، به این امر (خلافت سعد بن عباد که خزرجی بود) اعتراض کرد. در نتیجه، او را از سقیفه بیرون انداختند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۶، ص ۱۹).

او در راه به معن بن عدی بلوی برخورد و ماجرا را برای وی بازگو نمود. معن بن عدی از هم‌پیمانان قبیله اوس بود و عُویم بن ساعده نیز توسط پیامبر، برادر دینی عمر بن خطاب گردیده بود (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۹؛ عسقلانی، بی تا، ج ۴، ص ۶۲۰). ابن ابی الحدید به نکته‌ای جالب توجه اشاره می‌کند: این دو از دوستان ابوبکر بودند و وی را دوست داشتند اما بغض و عداوت سعد بن عباد را در دل داشتند (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۶، ص ۱۹). به همین سبب عُویم با خلافت سعد بن عباد در شورا مخالفت کرد. سپس آن دو نزد عمر رفتند. معن بن عدی تمام آنچه را از عُویم بن ساعده شنیده بود

برای عمر تعریف کرد (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۰). عمر با نگرانی نزد ابوبکر رفت وی را خبردار کرد. آنها در راه به ابوعبیده جراح برخوردند و هر پنج نفر با سرعت به طرف سقیفه به راه افتادند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۱۹).

در سقیفه، ابوبکر سخنرانی کرده و در آخر گفت: «من به خلافت عمر یا ابوعبیده راضی‌ام». برخی از انصار گفتند: امیری از ما و امیری از شما. هرگاه یکی مُرد آن دیگری امیر شود و به همین صورت، یک امیر از ما و پس از مرگش امیری از شما. ابوبکر این سخن را نپذیرفت و گفت: امارت از ما و وزارت از شما. حُباب بن منذر، که این سخن را شنید، برخاست و گفت: ای انصار، خلافت را از دست ندهید و به دیگران راضی نشوید؛ چون پایه‌های این حکومت را شما استوار ساختید، و اگر می‌گویید مهاجران با ما مخالفت می‌کنند حداکثر راضی شوید به اینکه امیری از ما و امیری از آنها باشد. عمر در جواب وی گفت: دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرد. نزاع بالا گرفت و بشیر بن نعمان از اوس، که به سعد بن عباده از خزرج حسادت می‌ورزید، از روی حسادت و اینکه مبدا خلافت به سعد بن عباده برسد، طی سخنانی انصار را به بیعت با ابوبکر فراخواند. ابوبکر نیز از مردم خواست با عمر یا ابوعبیده بیعت کنند، اما آن دو نپذیرفته، ابوبکر را اولی به این امر دانسته، خواستار بیعت با وی شدند. در این هنگام، بشیر بن سعد بر آنان پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت کرد. به دنبال این امر، اوسیان حاضر در جلسه نیز از ترس اینکه مبدا خلافت به خزرجیان برسد با ابوبکر بیعت کردند (ر.ک. همان، ص ۲۱۹-۲۲۲).

و. بیعت گرفتن از سایرین

پس از آنکه گروهی از حاضران در سقیفه با ابوبکر بیعت کردند، عده‌ای برای تثبیت آن به راه افتادند. ابن ابی‌الحدید به نقل از براء بن عازب می‌نویسد: عده‌ای از بنی‌هاشم مشغول غسل رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و من از شدت غصه و ناراحتی مصیبت وارد شده و از ترس اینکه مبدا خلافت را از دست بنی‌هاشم خارج سازند، بین این گروه و مسجد در رفت و آمد بودم. در این اثناء خبر رسید که عده‌ای در سقیفه اجتماع کرده‌اند. ناگهان عمر و ابوبکر غیبتشان زد. سپس خبر رسید که با ابوبکر بیعت کرده‌اند. طولی نکشید که عمر، ابوعبیده جراح و عده‌ای از اهل سقیفه را به همراه ابوبکر دیدم که به راه افتاده‌اند و هر که را می‌بینند دستش را گرفته، به‌عنوان بیعت به دست ابوبکر می‌دهند، خواه راضی به چنین عملی باشد یا از آن اکراه داشته باشد. به سرعت خود را به بنی‌هاشم رساندم. آنان در را (برای غسل دادن

رسول خدا صلی الله علیه و آله) به روی خود بسته بودند. با شدت تمام در را کوبیدم و با فریادی بلند آنان را از بیعت مردم با ابوبکر آگاه ساختم (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۲۱۹).

عمر، ابوعبیده، ابوبکر و همراهانشان وارد مسجدالنبی شدند، درحالی‌که عمر مرتب اطراف ابوبکر می‌دوید و فریاد می‌زد: مردم با ابوبکر بیعت کرده‌اند! (همان، ج ۲، ص ۵۶) سپس ابوبکر بر منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته خطبه‌ای خواند (همان). ابوزر، که از مسئله بیعت آگاهی یافته بود، به مسجد رفت و طی سخنانی مردم را به اطاعت از حضرت علی رضی الله عنه فراخواند (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۸۱).

در این هنگام، قبیله «بنی‌اسلم»، از اعراب خارج مدینه (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۲)، که برای تأمین آذوقه وارد مدینه شده بودند، با بیعت‌گیران برخورد کردند. عمر به اطلاع آنان رساند که اگر در بیعت گرفتن یاری‌شان کنند در عوض، آذوقه آنان را تأمین خواهد نمود. آنان نیز پذیرفته، چوب به دست به راه افتادند. تعداد آنها به حدی زیاد بود که کوچه‌های اطراف مسجدالنبی از آنان پر گردید (همان). آنان هر که را می‌دیدند، گرفته، به زور و کشان‌کشان برای بیعت نزد ابوبکر می‌آوردند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹). این روند بیعت‌گیری تا شب ادامه یافت و با فرارسیدن شب، آنها به منازل خود بازگشتند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷، ج ۶، ص ۱۹).

شب سه‌شنبه؛ تجمع برخی از طرفداران اهل بیت علیهم‌السلام

همان شب تعدادی از اصحاب پیامبر برای تغییر دادن وضع به‌وجودآمده گرد هم آمدند. آنها عبارت بودند از: براء بن عازب، مقداد، سلمان، ابوزر، عمار، حذیفه، ابوالهثیم بن تیهان و عبادة بن ثابت. بنا به نقل ابن ابی‌الحدید، در آن شب، حذیفه از وجود دیدگاهی مبنی بر لزوم بازگرداندن مسئله خلافت به شورا در میان مهاجران خبر داد و ابی‌بن کعب را نیز شاهد مدعایش معرفی کرد و هنگامی که آن گروه به در خانه ابی‌بن کعب رفتند، وی در را ننگشود، اما سخن حذیفه را تأیید کرد (همان، ج ۲، ص ۵۱؛ ج ۱، ص ۲۲۰).

روز سه‌شنبه

الف. صبح سه‌شنبه؛ تثبیت بیعت سقیفه

صبح روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عمر و ابوعبیده جراح به ابوبکر برخورد کردند، درحالی‌که لباس‌هایی را دور گردن خود انداخته و برای فروش آنها، راهی بازار بود! آنها وی را از انجام این کار منصرف کردند و به وی گفتند: تو خلیفه مسلمانان هستی. از این‌رو، برای وی از بیت‌المال مقررری تعیین

نمودند (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۸۴-۱۸۵) تا وی به جای پرداختن به کسب و کار، به انجام امور مسلمانان مشغول شود! سپس عمر گفت: من منصب قضاوت را بر عهده می‌گیرم. ابو عبیده نیز مسئله غنایم را عهده‌دار گردید (همان). آنان پس از تقسیم این مقام‌ها در بین خود، به سمت مسجد به راه افتادند. ابوبکر بر منبر رسول خدا نشست و عمر به ایراد سخنرانی پرداخت و در پایان آن، از مردم خواست مجدداً با ابوبکر به عنوان خلیفه مسلمانان بیعت کنند (ابن عبدالرزاق، بی‌تا، ج ۵، ص ۴۳۸). پس از اتمام بیعت، ابوبکر نیز سخنانی ایراد کرد. ظاهراً این دو سخنرانی و بیعت مجدد مردم از صبح تا ظهر به طول انجامید؛ زیرا ابوبکر در پایان سخنان خود، خطاب به مردم گفت: «خداوند شما را مورد رحمت خویش قرار دهد. برخیزید و نماز خود را بخوانید» (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۳۱۱؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۵۰). نکته ظریف این سخن آن است که ابوبکر نه تنها خود را امام جماعت آنان معرفی نکرد، بلکه در هیچ منبعی نیز به اقامه نماز جماعت در این ایام به امامت وی اشاره نکرده است، در حالی که یکی از مهم‌ترین علل انتخاب ابوبکر به خلافت، در میان منابع اهل تسنن، ادعای امامت جماعت وی در روزهای پایانی عمر پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ است (مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۳۲، ص ۳۰۱).

ب. عصر سه‌شنبه؛ نماز مسلمانان بر پیکر پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$

در حالی که سیره و سنت پیامبر خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ اهتمام بر تشییع سریع جنازه مسلمانان (نووی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۷۱؛ ابن قدامه، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۱؛ ابن حزم، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۴)، اصرار بر حضور و اقامه نماز جماعت بر اموات و تشویق مسلمانان به حضور گسترده در این گونه مراسم (بکری، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵۰) بود و حتی گاه به هنگام رفتن به جنگ، در حالی که سلاح برداشته و زره پوشیده بودند، رفتن را به تأخیر می‌انداختند و بر جنازه حاضر می‌شدند و بر آن نماز می‌گذاشتند و سپس حرکت می‌کردند (واقفی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۱۴)، منابع حکایت از آن دارند که عصر روز سه‌شنبه برخی از حاضران سقیفه پس از اقامه نماز روزانه، برای تجهیز پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ به منزل ایشان روی آوردند (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۳۱۲). اما به نقل شیخ مفید و ابن شهر آشوب، بسیاری از مهاجران و انصار در نماز و مراسم تدفین رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ حضور نداشتند و دلیل آن سرگرمی آنها به انتخاب خلیفه بود (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۹۷).

ابن ابی‌شیبه (م ۲۳۵ق) نیز به حضور نداشتن ابوبکر و عمر در تدفین پیامبر تصریح دارد. او به صورت ضمنی، به حضور نداشتن انصار نیز اشاره می‌نماید.

همچنین می‌توان نکات ذیل را که بسیاری از مورخان اشاره کرده‌اند به‌عنوان مؤید این نقل آورد:

۱. نماز بر بدن پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ به صورت انفرادی و بدون امام جماعت خوانده شد. در برخی منابع نیز آمده است: مردم نه به صورت یکجا، بلکه گروه گروه و دسته دسته برای اقامه نماز می‌آمدند (ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۳۱۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۲). این جمله خود حاکی از پراکندگی مردم و اجتماع نداشتن آنان پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ است. اما نکته قابل توجهی که در کلام ابن‌هشام، یعقوبی، بلاذری، ابن‌کنین و دیگران آمده کلمه «ارسالا» است. این کلمه از ریشه «رسل یا رسل»، به معنای «آرام، ملایم، با تأنی و سست» است (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۲۱۲؛ آذرنوش، ۱۳۷۹، ص ۲۳۴). بنابراین، معنای کلام ابن‌هشام این می‌شود: «مردم با تأنی، فاصله و آرام آرام برای خواندن نماز، بر بدن پیامبر حاضر می‌شدند». با توجه به این مفهوم (فاصله هر فرد با فرد دیگر یا هر گروه با گروه دیگر) می‌توان خوانده نشدن نماز جماعت بر بدن پیامبر و اوج سرگرمی آنان به امر خلافت را درک کرد.

۲. حاضران در منزل رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ برخی را به دنبال حفاران قبر در مدینه (ابو عبیده جراح و ابوطلحه) فرستادند تا آنها را یافته، برای حفر قبر رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ حاضر سازند (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۲۹۵-۲۹۸؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۰-۲۵۱). سؤال اینجاست که مگر آنان نمی‌دانستند پیامبر خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ از دنیا رفته است و نیاز به قبر دارد و از غیر آنان این کار ساخته نیست. این نکته می‌تواند مؤید سرگرمی بسیاری از صحابه به امر خلافت و نبود حضورشان در مراسم تدفین پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ باشد.

۳. شدت اشتغال آنان به امر خلافت و امور وابسته به آن، و شرکت نداشتن در مراسم تدفین پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ را به صورت ضمنی ولی روشن از این عبارت که در موارد متعدد و توسط اشخاص گوناگون بیان شده است، می‌توان به راحتی فهمید: «ما متوجه دفن رسول خدا نشدیم، مگر زمانی که...».

۴. در نهایت، این کلام صریح و بی‌پرده، که ابن‌سعد به نقل از ابن‌شهاب آورده است: «رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ به هنگام ظهر روز دوشنبه از دنیا رفت. مردم به سبب درگیری انصار! از دفن پیامبر غافل گشتند و بدن پیامبر همان‌گونه رها شد، تا آنکه در ثلث اول شب و تنها توسط نزدیکانش به خاک سپرده شد» (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۴). کلام مزبور کاملاً به حضور نداشتن اکثریت صحابه در مراسم تغسیل، تکفین، و تدفین پیامبر خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ اشاره دارد.

شب چهارشنبه؛ تدفین رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$

بیشتر مورخان و سیره‌نویسان متقدم بر این عقیده‌اند که پیامبر در شب چهارشنبه به خاک سپرده شد

(ابن سعد، ۳۷۶ق، ص ۲۹۰؛ ابن هشام، ۱۳۵۵ق، ج ۴، ص ۳۱۴؛ بلاذری، ۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۵۱؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۴؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۱۳). برخی نیز زمان دقیق‌تری برای آن تعیین کرده و تصریح نموده‌اند که این مسئله در نیمه‌های شب رخ داده است (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۴؛ ابن هشام، ۱۳۵۵ق؛ طبری، ۱۳۸۷ق). گزارشی نیز از عایشه در اختیار است که زمان تدفین پیامبر را سحر دانسته است (ابن سعد، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۵).

برخی منابع نیز کلماتی دارند که می‌توان از آنها این‌گونه نتیجه گرفت که پیامبر ﷺ در چهارشنبه شب و به عبارت دیگر، شب پنج‌شنبه دفن شده‌اند. برای مثال، ذهبی در دو اثر مشهور خویش، *سیر اعلام النبلاء* و *تاریخ الاسلام*، می‌نویسد: پیامبر از دنیا رفت و بدن او دو شب رها شد؛ زیرا قوم مشغول اصلاح امر امت بودند!

طبری نیز ضمن گزارش‌های گوناگون، گاه اشاره و گاه تصریح به سه روز بر روی زمین ماندن بدن پیامبر دارد که نتیجه آن دفن پیامبر در شب پنج‌شنبه می‌شود.

یعقوبی نیز از دیگر نویسندگانی است که از مطالب او می‌توان دفن پیامبر ﷺ در شب پنج‌شنبه را استفاده کرد. در کتاب او آمده است که زمان دفن پیامبر ﷺ شب چهارشنبه است؛ اما عبارت وی درباره مدت زمان ماندن بدن پیامبر ﷺ بر روی زمین برای اقامه نماز «ایام» (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۴) ثبت شده و روشن است که عرب یک روز را «یوم» و دو روز را «یومان» و سه روز و بیش از آن را «ایام» می‌گوید. چه بسا واژه «اربعاء» تحریف شده باشد، اما از کلمه «ایام» غفلت شده که مؤیدی بر آن است که بدن پیامبر ﷺ شب پنج‌شنبه دفن شده است.

شب پنج‌شنبه تا شب شنبه؛ رفتن اهل بیت ﷺ به در خانه مهاجران و انصار

از نقل سلیم بن قیس از سلمان چنین برمی‌آید که پس از جریان سقیفه، امیرالمؤمنین ﷺ در حالیکه همسرش حضرت فاطمه ﷺ را بر مرکبی سوار کرده و دست حسنین ﷺ را گرفته بود، به در خانه تمام کسانی که در بدر حضور داشتند، مراجعه و طلب یاری کرد و از میان آنان، چهل و چهار نفر پاسخ مثبت دادند و بنا شد فردای آن شب، همگی سر تراشیده در وعده‌گاه حاضر شوند؛ اما از میان این جمع، تنها چهار نفر، یعنی سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر بر سر قرار حضور یافتند! این اقدام، دو شب دیگر نیز تکرار شد، ولی بر آن چهار نفر، کسی افزوده نشد! از این رو، امیرالمؤمنین ﷺ مشغول جمع‌آوری قرآن شد (سلیم بن قیس، ۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۸۰-۵۸۱). در گزارشی دیگر، به

نقل از امیرمؤمنان ﷺ آمده است: «احدی از اهل بدر و پیش‌تازان در قبول اسلام، از مهاجران و انصار باقی نماند، مگر آنکه از آنان خواستم مرا یاری کند» (همان، ص ۹۱۸؛ نیز ر.ک: طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۸۱؛ ابن جبر، ۴۱۸ق، ص ۵۷۹).

روزهای شنبه تا سه‌شنبه؛ جمع‌آوری قرآن توسط امیرمؤمنان ﷺ و عرضه آن به صحابه

یکی از اقدامات مهم امیرالمؤمنین ﷺ پس از رحلت رسول خدا ﷺ ، جمع‌آوری قرآن بود. شایان ذکر است که براساس شواهد موجود، قرآن در زمان رسول خدا ﷺ به صورت کتاب جمع‌آوری شده بود، اما آنچه امیرمؤمنان علی ﷺ از سوی رسول خدا ﷺ بدان ماموریت یافت، جمع‌آوری و مرتب کردن قرآنی بود که از سوی رسول خدا ﷺ املا و توسط امیرالمؤمنین ﷺ کتابت شده و مشتمل بر نکات تفسیرگونه و تأویل آیات و برخی توضیحات مربوط به ویژگی‌هایی همچون ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه و مطالب خارج از متن قرآن بود. با توجه به اینکه امیرالمؤمنین ﷺ تنها باید مکتوبات پیشین را تنظیم می‌کرد و اجزای این قرآن در زمان رسول خدا ﷺ کتابت شده بود، طبعاً فراهم کردن آن به زمان زیادی نیاز نداشته است. مدت جمع‌آوری این قرآن را برخی سه روز عنوان کرده‌اند. اما درباره تاریخ جمع‌آوری این مصحف، می‌توان از روایت سلیم از سلمان چنین نتیجه گرفت که از اولین اقدامات امیرالمؤمنین ﷺ پس از مراجعات شبانه به در خانه صحابه و یأس از همراهی آنان، اقدام به جمع‌آوری قرآن بود و - چنانکه گذشت - مراجعات شبانه تا سه شب ادامه داشت، و اگر جمع قرآن نیز سه روز طول کشیده باشد طبعاً عرضه قرآن بر اصحاب باید هفت روز پس از رحلت رسول خدا ﷺ رخ داده باشد. به بیان دقیق‌تر، امیرالمؤمنین ﷺ پس از شب چهارشنبه، که از تجهیز و تدفین جنازه رسول خدا ﷺ فارغ گشتند، از شب پنج‌شنبه این امکان برایشان فراهم شد که به مقابله عملی با توطئه سقیفه برخیزند؛ از این رو، شب‌های پنج‌شنبه، جمعه و شنبه را به همراه حضرت فاطمه ﷺ و حسنین ﷺ به در خانه مهاجران و انصار رفتند و پس از یأس از یاری آنان، از روز شنبه تا دوشنبه به کار جمع قرآن مشغول شدند. البته از نقل سلیم از سلمان درباره سخنان امیرالمؤمنین ﷺ در جمع مردم پس از عرضه قرآن، برمی‌آید که آن حضرت بلافاصله پس از دفن پیامبر ﷺ یعنی از همان روز چهارشنبه، به جمع قرآن مشغول شدند. بنابراین، سخن یادشده از ابن‌ندیم مبنی بر جمع قرآن طی سه روز را بر فرض قبول، می‌توان بر این حمل کرد که آن حضرت طی سه شبانه‌روز اول، علاوه بر جمع قرآن، به در خانه بدریون نیز می‌رفتند، اما طی سه روز بعد، فقط به جمع قرآن مشغول بودند.

با توجه به آنچه گذشت، امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را روز سه‌شنبه بر اصحاب و غاصبان خلافت عرضه کردند؛ یعنی همان تاریخی که در روایت کلینی به نقل از امام باقر علیه السلام بدان تصحیح شده است. در این روایت آمده است: امیرالمؤمنین علیه السلام هفت روز پس از وفات رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ و پس از فراغت از جمع قرآن، همراه با ایراد خطبه‌ای، آن را بر مسلمانان مدینه عرضه کردند و بنا به نقل سلمان، این کار در مسجد نبوی انجام گرفت و با کارشکنی و نپذیرفتن ابوبکر و عمر مواجه گردید، از این رو، امام علیه السلام آن قرآن را به منزل بازگرداندند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۸۱).

حرکت لشکر اسامه و وقایع پس از آن الف. تاریخ حرکت

اطلاع مهاجران به قدرت رسیده از دفن پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ ، آنان را به تکاپو واداشت تا با اقدامی زیرکانه، لشکر اسامه را به حرکت درآوردند (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۳۹). ابوبکر نیز تا توانست مردان شهر مدینه و قبایل اطراف آن را همراه لشکر اسامه فرستاد و تنها عدهٔ خیلی را آن هم به اندازه محافظت از قبایل باقی گذاشت (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۵). شواهد ذیل گویای تمهیدات دستگاه خلافت در روزهای چهارشنبه یا پنج‌شنبه برای حرکت این لشکر است:

۱. طبری، ابن جوزی، ابن‌کثیر و نویری می‌نویسند: «روز پس از فردای درگذشت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ ، جارچیان ابوبکر فریاد می‌زدند: هیچ‌یک از لشکریان اسامه در مدینه باقی نمانند و همهٔ آنان باید به لشکرگاه در منطقه جرف بروند...» (طبری، ۱۳۷۸ق، ج ۳، ص ۲۲۴؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۰۳؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۷۳؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۹، ص ۴۶).

۲. گزارشی نیز در دست است مبنی بر اینکه لشکر اسامه هنگام رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ حرکت خویش را آغاز کرده و در جرف (بیرون مدینه) اردو زده بود و با رسیدن خبر رحلت پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ ، اسامه ضمن نامه‌ای درخواست تعیین تکلیف نمود که ابوبکر به او دستور ادامهٔ مسیر داد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۶۵؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۹، ص ۴۷).

۳. برخی منابع اولین فرمان ابوبکر پس از غصب خلافت را حرکت لشکر اسامه دانسته‌اند (نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۹، ص ۴۶) که حکایت از آن دارد که این کار در همان روزهای آغازین خلافتش رخ داده است، پس نه پس از گذشت چند روز.

۴. گزارش واقدی و مقریزی دربارهٔ زمان حرکت لشکر اسامه نیز به گونه‌ای است که حکایت از بدون

فاصله بودن «بیعت مردم با ابوبکر» و «حرکت لشکر اسامه» دارد (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۲۶).

۵. ابن عساکر نیز به حرکت لشکر اسامه پس از دفن پیامبر خدا $\text{صلی الله علیه و آله و سلم}$ تصریح دارد (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۰، ص ۱۳۹).

البته گزارش‌هایی از حرکت لشکر اسامه در آخر ربیع‌الاول (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۴۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۰۵) و یا هلال ربیع‌الثانی (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۵) حکایت دارد، اما این گزارش، با تعجیلی که برای اعزام این سپاه وجود داشت، سازگار نیست، ضمن آنکه در مقابل، خبرهایی دال بر حرکت لشکر قبل از این ایام وجود دارد. برای نمونه، نویری می‌نویسد: خبر کشته شدن اسود عنسی در اواخر ماه ربیع‌الاول و پس از حرکت لشکر اسامه به مدینه رسید (نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۱۹، ص ۵۹).

ب. افراد باقی‌مانده با ابوبکر در مدینه

برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که ابوبکر نیروهای موردنیاز خود را از لشکر اسامه خارج و در مدینه نگاه داشت. بارزترین این افراد عمر بن خطاب بود (واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۲۱؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۴ و ۴۷۴؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۲۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۰۴). از سوی دیگر، ابوبکر تا می‌توانست مردانی را که توانایی شرکت در درگیری‌های احتمالی شهر مدینه را داشتند به همراه لشکر گسیل داشت. بر اساس گزارش‌های موجود، غالب بزرگان، جنگ‌جویان و ناموران مسلمان در این لشکر حضور داشتند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ص ۴۷۴؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۶۲-۶۳). بدین‌سان، او می‌توانست با کنار هم قرار دادن طرف‌داران خویش در مدت نبودن غالب مردم شهر مدینه و اطراف آن، به راحتی پایه‌های قدرت خویش را مستحکم سازد.

ج. جذب نیرو از داخل منازل

دربارهٔ زمان دقیق انجام این کار، نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود، اما مسلم آن است که این اقدام در نبود لشکر اسامه صورت گرفته است. بنا به نقل طبری، با حرکت لشکر اسامه و خالی شدن شهر مدینه و اطراف آن از مردان (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۵)، اقدام بعدی ابوبکر تقسیم اموالی بین زنان شهر مدینه بود. جوهری (بنا به نقل ابن ابی‌الحدید) نقل کرده است: پس از بیعت مردم با ابوبکر، او اموالی را

بین زنان مهاجران و انصار تقسیم نمود. از جمله سهمی را توسط زیدبن ثابت نزد یکی از زنان بنی عدی بن نجار فرستاد، اما آن زن آن سهم را نپذیرفت و آن را بازگرداند و گفت: آیا به من رشوه می دهید که دین مرا از من بگیرید؟! به خدا سوگند، هیچ از آن سهم بر نخواهم داشت.

هرچند بهانه تقسیم این اموال احتمالاً کمک به همسران افراد شرکت کننده در جنگ بوده، اما بی شک هدف نهایی جذب طرفدار از درون منازل مهاجران و انصار بوده است؛ زیرا پخش چنین اموالی در میان خانواده ها، آن هم در نبود مردان و تنگ دستی زنان در تأمین مخارج، می توانست تأثیر بسیار، هم بر مردان به هنگام بازگشت و اطلاع از چنین اقدامی و هم بر زنان داشته باشد. گفتنی است که امکان دارد این اقدام پس از غصب «فدک» و با بهره گیری از آن رخ داده باشد. بنابراین، پس از روز دهم از رحلت پیامبر $\text{صلی الله علیه و آله}$ (روز غصب فدک) رخ داده است.

د. تصرف منابع مالی اهل بیت علیهم السلام

منابع تاریخی تصریح دارند: ابوبکر و عمر به قصد جلوگیری از اقدامات امیرمؤمنان علیه السلام در براندازی حکومتشان، به تصرف آنچه امیرمؤمنان علیه السلام در اختیار داشت، اقدام نمودند؛ زیرا به عقیده آنان، انسانی که منابع مالی در اختیار ندارد همتش کاهش یافته، احساس حقارت می کند و با اشتغال به کسب و کار، از طلب ملک و ریاست فاصله می گیرد (ر.ک. ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۶، ص ۲۶۳). با این عقیده، تصرف اموال اهل بیت پیامبر خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ آغاز شد. حقوق، اموال و دارایی هایی که غصب شد، عبارت است از:

۱. خمس و فیه که بر اساس قرآن و سنت از آن اهل بیت علیهم السلام بود.
 ۲. آنچه از محصولات و یا سرزمین خیر توسط پیامبر خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ برای اهل بیت علیهم السلام قرار داده شده بود (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۳۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۲۸۸).
 ۳. زمین های فدک که به دستور خداوند به حضرت فاطمه علیها السلام واگذار شده بود.
 ۴. صدقات موجود در روستاهای اطراف مدینه و به طور خاص، مزرعه «باتقیاء» (در یکی از روستاهای اطراف مدینه) که از آن امیرالمؤمنین علیه السلام بود یا سرپرستی آنها به ایشان واگذار شده بود.
- ابوبکر به منظور تصرف صدقات یادشده، شخصی به نام اشجع بن مزاحم ثقفی را همراه سی تن از بهترین جنگجویان قبیله ثقیف مأمور به این کار کرد (دیلمی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۸۴). انتخاب این شخص را می توان هدفمند دانست؛ چراکه برادر وی در جنگ هوازن به دست امیرمؤمنان علیه السلام کشته شده

بود (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹، ص ۴۶؛ نمازی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۸۵). از این رو، وی انگیزه کافی برای اطاعت از ابوبکر در انجام این کار را داشت.

ه. غصب فدک

پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ و در زمان حضور نداشتن غالب مردان شهر مدینه، ابوبکر افرادی را برای تصرف فدک و اخراج وکلا و کارگزاران حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که در آن مشغول کار بودند، اعزام کرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۴۳؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۲۸۹).

در میان تاریخ نگاران، تنها ابن ابی الحدید به زمان غصب فدک اشاره کرده است. او در این باره می نویسد: ماجرای فدک و حضور حضرت فاطمه علیها السلام نزد ابوبکر، ده روز پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ اتفاق افتاد. چنان که گذشت، علت تصرف فدک و منع بنی هاشم از خمس آن بود که مبدا علی بن ابی طالب علیه السلام با درآمد حاصل از فروش محصولات فدک، قدرت مالی یافته، بر سر خلافت به منازعه با عمر و ابوبکر برخیزد.

با تصرف منابع مالی امیرمؤمنان علیه السلام و به ویژه فدک، از روز دهم پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ به بعد، اقدامات امیرمؤمنان علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام برای باز پس گیری آن آغاز شد. حضور امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان شاهد، و آمدن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به مسجدالنبی و ایراد خطبه در همین ایام، اتفاق افتاده است.

سبب نزول آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» (اسراء: ۲۶) و ارتباط آن با اهدای فدک به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ، در تفاسیر متعدد خاصه (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۸؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰، ص ۳۲۳؛ عیاشی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۳۴؛ شیبانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۲۱۲؛ سیدبن طاووس، ۱۳۶۳، ص ۱۰۲) و عامه (حسکانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۳۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۷۷)، حکایت از آن دارد که غالب مهاجران و انصار از قضیه اطلاع داشتند، اما به رغم این شیوع و به سبب اصرار ابوبکر بر آوردن شاهد، حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به ناچار، امیرمؤمنان علیه السلام و ام ایمن را به عنوان گواه، نزد ابوبکر بردند. این مسئله به گونه ای می تواند گویای حضور نداشتن غالب یاران امیرمؤمنان علیه السلام و چه بسا بیشتر مهاجران و انصار میانه رو به هنگام غصب فدک، در مدینه باشد. افزون بر این، می توان شواهد دیگری را مؤید این ادعا دانست:

۱. ایراد خطبه فدکیه توسط حضرت صدیقه طاهره علیها السلام در مسجدالنبی و به یاری برنخاستن هیچ کس،

شاهدی است دال بر حضور نداشتن طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام .

۲. اینکه ابوبکر در مسجدالنبی و در جمع حاضران، تنها یادگار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را روباهی می‌خواند که شاهدش دمش است! (جوهری، بی تا، ص ۱۰۴؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷، ج ۱۶، ص ۲۱۵؛ طبری امامی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۳) و تنها/م سلمه به این سخن اعتراض می‌کند. وی نیز در آن جمع حضور نداشت، بلکه از درون حجره‌اش صدای ابوبکر را شنید و به گفته او اعتراض کرد و به خاطر این اعتراض نیز به مدت یک سال حقوق او از بیت‌المال قطع شد (طبری امامی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۲۴).

۳. سخنان حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام پس از بازگشت از مسجد و توصیف حالت امیرمؤمنان علیه السلام، نشان از اوج تنهایی حضرت در آن ایام دارد؛ آنجا که درباره ایشانش می‌فرماید: «یابن ابی طالب، اشتملت مشیمة الجنین و قعدت حجرة الظنین نقضت قادمة الاجدل فخانک ریش الأعزل ...» (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸۳)؛ ای پسر ابوطالب، تا کی دست‌ها را به زانو بسته‌ای و چون متهمان در گوشه خانه نشست‌های؟ مگر تو نه همان سالار سر پنجه‌ای؟ چرا امروز در چنگ اینان رنجه‌ای؟ (شهیدی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۱).

بازگشت لشکر اسامه و بالاگرفتن اعتراضات به خلافت ابوبکر الف. طول زمان رفت و بازگشت لشکر اسامه

بلاذری و یعقوبی - بنابر قولی - طول زمان رفت و برگشت سپاه اسامه را ۶۰ روز دانسته‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۷۴؛ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۷). طبری در این باره می‌نویسد: آنان ۴۰ روز در آنجا (مناطق جنگی ذوالمره، و قبایل قضاعه و ایل) ماندند تا تمامی آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان امر کرده بود انجام دهند، سپس به مدینه بازگشتند و این مدت (۴۰ روز) بجز ایام رفت و برگشت آنان است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۷). ابن‌کثیر نیز زمان رفت و آمد آنان را بین ۴۰ تا ۷۰ روز می‌داند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۰۴). این سخن با کلام طبری، که تنها مدت اقامت آنان در مناطق جنگی، بدون احتساب زمان رفت و برگشت را ۴۰ روز می‌داند، بسیار نزدیک است. اما واقعی مجموع مدت رفت و برگشت این سپاه را ۳۵ روز دانسته است؛ ۲۰ روز برای رفتن و عملیات و ۱۵ روز نیز برای بازگشت. طبری نیز مجموع این سفر را قریب ۴۰ روز دانسته که به نقل واقعی نزدیک است. واقعی تاریخ اعزام، یعنی خروج سپاه اسامه از مدینه را اول ربیع‌الثانی، یعنی قریب یک ماه پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است و این با تعبیلی که ابوبکر برای اعزام سپاه اسامه داشت، سازگار نیست. علاوه بر آن، اقامت طولانی مدت در آن مناطق نیز با روح مأموریت اسامه که رسول خدا صلی الله علیه و آله برایش مقرر کرده

بود، سازگار نیست. بنابراین، آنچه به واقع نزدیک‌تر می‌نماید این است که کار اعزام سپاه اسامه در چند روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله سامان یافته و بر اساس مأموریت محول شده، پس از قریب چهل روز غیبت از مدینه، به این شهر بازگشته است. در نتیجه، با احتساب چند روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله که صرف آماده‌سازی و اعزام این سپاه شد، زمان بازگشت اسامه و سپاهش کمتر از ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

از وقایع و اقدامات سپاه اسامه و طرف مقابل، در طول این مدت اطلاع بیشتری در دست نیست. تنها می‌توان گفت: دستگاه خلافت به دنبال تقویت پایه‌های قدرت خویش و امیرمؤمنان علیه السلام نیز به دنبال احقاق حقوق خود و جمع‌آوری قرآن بود. به گونه‌ای که در ادامه خواهد آمد، نتیجه تلاش هر دو گروه با بازگشت لشکر اسامه به ثمر نشست و اقدامات عملی بیشتری در تاریخ از آنان به یادگار مانده است.

ب. اعتراض تعدادی از طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام به غصب خلافت

بر اساس برخی گزارش‌ها، با بازگشت سپاه اسامه، تعدادی از طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام زبان به اعتراض بر غاصبان خلافت گشودند و یکی از آنان خود اسامه بود. گفتنی است که ابوبکر پس از حرکت لشکر اسامه، او را از مقامش عزل کرده بود. بدین‌روی، اسامه پس از بازگشت، در جمع مردم مدینه، ضمن ابراز شگفت از برکنار شدنش توسط ابوبکر، پس از اعتراض به ابوبکر، خلافت وی را مشروع ندانست و گفت: من و هر کس که در لشکر من بوده، تو را به خلافت نگمارده است. معترض بعدی بریده بن حُصیب اسلمی، پرچمدار سپاه اسامه، بود. بر اساس برخی گزارش‌ها، بریده زمانی به مدینه بازگشت که مردم با ابوبکر بیعت کرده بودند (عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۵۳) این نشان از عدم بیعت بریده با ابوبکر دارد. او به بیعت نکردن اکتفا نکرد و ضمن همراه کردن دیگران با خود، در دفاع از وصایت امیرمؤمنان علیه السلام رو در روی ابوبکر ایستاد (ر.ک. همان) و پس از آن نیز فریاد می‌زد: «تا وقتی علی بیعت نکند من بیعت نخواهم کرد». عملکرد او به گونه‌ای بود که برخی از افراد قوم او (بنی‌اسلم)، که خود یکی از ارکان حوادث پس از سقیفه در گرفتن بیعت برای ابوبکر بودند، نیز تحت تأثیر بریده، فریاد برآوردند: «تا وقتی بریده بیعت نکند ما نیز بیعت نخواهیم کرد».

بجز اسامه و بریده، نام یازده تن دیگر نیز به‌عنوان معترضان علنی بر ابوبکر، در روایت طبری از ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام به چشم می‌خورد که عبارتند از: خالد بن سعید بن عاص از بنی‌امیه، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر، ابوالهثیم بن تیہان، سهل و عثمان فرزندان حنیف،

خطاب پیشاپیش آنان بود، وارد مسجدالنبی شدند. عمر، خطاب به طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: به خدا سوگند، اگر سخنان قبل را تکرار کنید سر از بدن شما جدا خواهیم کرد. خالد بن سعید بن عاص و سلمان فارسی سخنانی در تأیید امیر مؤمنان علیه السلام و در ردّ تهدید عمر بیان کردند که موجب حمله عمر به سلمان فارسی شد که با مداخله امیر مؤمنان علیه السلام بی نتیجه ماند. آنگاه حضرت رو به طرفداران خویش کرده، از آنان خواست پراکنده شوند. عمر نیز در مدینه به راه افتاد و با فریاد، از عموم مردم خواست مجدداً با ابوبکر بیعت نمایند و به صورت گروهی بر سر افرادی می ریختند که تمایلی به بیعت نداشتند و آنان را کشان کشان و به اجبار برای بیعت به مسجد می آوردند (طبرسی، الاحتجاج، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۵؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۶۵). این اقدام موجب خانه نشینی مخالفان شد، به گونه ای که پس از آن، دیگر هیچ صدای اعتراضی بر نخاست (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۶۵).

بی شک، حوادث مزبور و به ویژه مخالفت بنی اسلم، وحشت بسیاری در دل حاکمان ایجاد کرد، به گونه ای که تنها راه موجه جلوه دادن خلافت خویش را در گرفتن بیعت، آن هم به هر شکل ممکن، از وصی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مهم ترین معارض خویش دیدند.

ج. بیعت خواهی مجدد ابوبکر از امیرالمؤمنین علیه السلام و یاری خواهی مجدد حضرت علی علیه السلام از صحابه

سلیم بن قیس به نقل از سلمان، اولین بیعت خواهی ابوبکر را پس از رفتن امیر مؤمنان علیه السلام و حضرت صدیقه طاهره علیه السلام به در خانه مهاجر و انصار و هنگام جمع قرآن دانسته است. از ادامه این نقل، چنین برمی آید که پس از عرضه قرآن توسط امیرالمؤمنین علیه السلام و به تحریک عمر، ابوبکر کسی را برای بیعت خواهی به در خانه امام علیه السلام فرستاد. فرستاده ابوبکر طی دو نوبت به در خانه امام علیه السلام آمد و پیغام ابوبکر را رساند، اما با پاسخ منفی و قاطع امام علیه السلام مواجه شد. از این رو، غاصبان خلافت آن روز را صبر کردند. به گفته سلمان، هنگامی که شب فرارسید، امیرالمؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه علیه السلام را بر مرکبی سوار کردند و دست حسنین علیه السلام را گرفتند و به در خانه تمام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله مراجعه کردند و یاری خواستند، اما باز همان معدود افراد طرفدار حضرت پاسخ مثبت دادند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۸۱).

نکته قابل تأمل در این بخش از گزارش سلمان این است که به گفته وی، در این نوبت از یاری خواهی، حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیه السلام به در خانه تمام صحابه رفتند، در حالی که در نوبت اول، تنها به در خانه بدریون مراجعه کرده بودند. در اینجا، با دو پرسش جدی مواجهیم: اول آنکه

خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، ابی بن کعب، ابویوب انصاری. حضرت نیز از آنان خواست پس از هر اقدامی، ابتدا به میان مردم بروند و هر چه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ابوبکر شنیده اند برای مردم بازگو نمایند تا با این کار، حجت به صورت کامل بر مردم تمام و عذرشان پایان یابد و دوریشان از پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی که در قیامت بر او وارد می شوند، بیشتر باشد (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۹۸).

از ادامه این روایت، چنین برمی آید که این اعتراض پس از بازگشت سپاه اسامه بوده است؛ چراکه در این روایت آمده: «روایت شده که اینان هنگام وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله غایب بودند و زمانی رسیدند که ابوبکر حاکم شده بود». با توجه به اینکه حضور نداشتن این افراد شاخص از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه، آن هم در روزهای حساس رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ محملی جز حضورشان در اردوگاه سپاه اسامه ندارد. از این رو، به نظر می رسد غیبت آنان به سبب همراهی با این سپاه بوده است؛ ضمن آنکه در روایات تاریخی، گزارشی دال بر وجود مأموریت دیگری برای این افراد به چشم نمی خورد.

این گروه در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله هر یک سخنان تنیدی در ردّ خلافت ابوبکر و تأیید جایگاه امیر مؤمنان علیه السلام بیان کردند. آنان پس از آماده سازی افکار عمومی، در روز جمعه ای که شاید قریب ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است، اطراف منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را گرفتند. وقتی ابوبکر بالای منبر رفت، مهاجران از این گروه رو به گروه انصاری معترض کرده، گفتند: شما سخن را آغاز کنید. انصار نیز رو به آنان کرده، گفتند: خیر، شما نخست سخن بگویید؛ زیرا خداوند در قرآن ذیل آیه «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه: ۱۱۷) نام شما را بر ما مقدم کرده است. اولین کسی که لب به سخن گشود خالد بن سعید بن عاص بود و پس از او دیگر مهاجران و در نهایت، انصار سخنانی گفتند (ر.ک. صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۶۵؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۹۸ تا ۱۰۵؛ سیدبن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۱؛ عاملی، بی تا، ص ۴۴۲ به بعد).

زبان ابوبکر در حالیکه بالای منبر نشسته بود، بند آمد، به گونه ای که نتوانست هیچ جوابی بدهد. وقتی سخنان آنان پایان یافت، گفت: امیرتان شدم، در حالیکه بهترین تان نیستم؛ رهایم کنید! رهایم کنید! عمر بن خطاب به او گفت: از منبر پایین بیای ای فرومایه نادان! اگر نمی توانی پاسخ قریشیان را بدهی، چرا خودت را در این جایگاه قرار داده ای؟ به خدا سوگند، می خواهم که تو را از این مقام برکنار و آن را به سالم مولی ابی حذیفه واگذار نمایم! ابوبکر از منبر پایین آمد. عمر دست او را گرفت و به منزلش رساند (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۱۰۴) و تا سه روز به مسجدالنبی نیامد. روز سوم (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۶۵) گروهی از مهاجران و انصار هر کدام به همراه عده ای با شمشیرهای کشیده، در حالیکه عمر بن

چرا در نوبت اول از یاری خواهی، آن دو بزرگوار تنها به در خانه بدریون مراجعه کردند، اما در این نوبت، به در خانه همه صحابه رفتند؟ دوم اینکه آیا اصلاً این امکان وجود دارد که امام علی علیه السلام و همسرِ حامله‌شان و دو فرزند خردسالشان، طی سه شب، در نوبت اول به در خانه تمام بدریون، و طی یک شب در نوبت دوم، به در خانه تمام اصحاب مراجعه کرده باشند؟

در پاسخ به نخستین پرسش، می‌توان گفت: چه‌بسا در نوبت اول، تعداد زیادی از صحابه به علت حضور در اردوگاه سپاه *اسامه*، در خارج مدینه به سر می‌بردند و امکان مراجعه به آنان فراهم نبود. از این رو، تنها به حاضران از بدریون در مدینه بسنده شده است؛ اما در نوبت دوم، با توجه به بازگشت سپاه *اسامه*، امکان یاری خواهی از همه اصحاب حاضر در مدینه فراهم بوده است.

در پاسخ به پرسش دوم می‌توان گفت: مراد از مراجعه به در خانه همه بدریون یا همه صحابه مراجعه به افراد شاخص و دارای نفوذ، همچون سران و رؤسای قبایل بوده است؛ چراکه با وجود تعالیم اسلام و تلاش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مقابله با گرایش‌های قبیله‌ای، باز هم روحیات قبیله‌گرایانه جاهلی در میان مهاجران و انصار به‌وفور یافت می‌شد. بنابراین، با اقبال شیخ قبیله، افراد تابع او نیز اقبال، و با ادبار او ادبار داشتند. شواهد متعددی دال بر وجود چنین روحیه‌ای در میان صحابه می‌توان ارائه کرد.

در ادامه نقل سلیم از سلمان می‌خوانیم: امیرالمؤمنین علیه السلام پس از یاری خواهی و دریافت نکردن پاسخ مناسب، ملازم خانه شدند و این بار نیز مجدداً با تحریک عمر، قنفذ را برای بیعت خواهی به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام فرستادند. وی و گروه همراهش طی دو نوبت برای بیعت خواهی به در خانه حضرت فاطمه علیها السلام آمدند، اما پاسخ مثبت دریافت نکردند، و برای سومین نوبت، خود عمر با هیزم آمد که به فاجعه بزرگ تاریخ منجر شد که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

اما تاریخ این دو حادثه (بیعت خواهی و یاری خواهی مجدد) چه زمانی بوده است؟ در گزارش سلمان و هیچ گزارش دیگری به تاریخ دقیق این وقایع اشاره نشده است. اما با محاسبه زمان حرکت لشکر *اسامه* و طول زمان رفت و برگشت آنان، به نظر می‌رسد این اقدام قریب ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده باشد. دقت در متن گزارش مزبور به خوبی بیان‌کننده آن است که این مراجعه به در خانه اصحاب، حتماً پس از بازگشت سپاه *اسامه* بوده؛ زیرا در گزارش اول، آمده است: حضرت به سراغ تمامی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند، و اگر قرار باشد رفتن به در خانه مهاجر و انصار پیش از بازگشت لشکر *اسامه* اتفاق افتاده باشد این سؤال پیش می‌آید که پس

چه کسانی لشکر *اسامه* را تشکیل داده بودند؟! همین مطلب در دو گزارش دیگر نیز مطرح است؛ زیرا یا باید بگوییم هیچ‌یک از بدریون و اولین ایمان‌آوردگان به پیامبر خدا در لشکر *اسامه* حاضر نبودند که این مسئله بسیار بعید به نظر می‌رسد و با اسناد تاریخی نیز سازگار نیست، یا دست‌کم برخی از آنان در لشکر *اسامه* حضور داشتند که در این صورت، حضور حضرت در خانه تمامی آنان تا زمان بازگشت لشکر *اسامه* باید به تأخیر افتاده باشد.

هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام

الف. تاریخ هجوم

بر خلاف آنچه امروزه تصور عمومی است، شواهد موجود از آن حکایت دارد که حمله به خانه حضرت صدیقه طاهره علیها السلام قریب ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده است، نه سه روز پس از آن. علاوه بر نکاتی که تاکنون گفته شد، می‌توان به قرآینی که در پی می‌آید نیز به‌عنوان مؤید این مدعا اشاره نمود:

۱. بنا بر روایت هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام، پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته، روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت قبور شهدا [در احد] می‌رفتند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۲۸؛ ج ۴، ص ۵۶۱). در روایت محمود بن گنبد نیز به استمرار بر این کار توسط آن حضرت اشاره شده است (خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۸). با توجه به روایت سلیم بن قیس از سلمان فارسی، حضرت فاطمه علیها السلام پس از هجوم دشمنان به خانه‌شان، دچار چنان مصدومیتی شدند که منجر به بستری شدن ایشان گردید و همین وضعیت تا زمان شهادتشان ادامه یافت (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۸۸). روشن است که با توجه به فاصله منطقه احد تا مدینه، در صورت مصدومیت ایشان در همان روزهای نخست، طی این فاصله آن هم به طور مکرر، امکان‌پذیر نخواهد بود. نتیجه آنکه هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مصدومیت ایشان باید مدتی پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داده باشد تا او امکان زیارت قبور شهدا و سوگواری در کنار آن را یافته باشند.

۲. چنان‌که گذشت، غصب فدک، ده روز پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داد. توجه به عبارت‌های موجود در منابع کهن در توصیف چگونگی راه رفتن حضرت صدیقه طاهره علیها السلام هنگام رفتن به مسجدالنبی برای ایراد خطبه فدکیه، احتمال وقوع حمله در روزهای نخست را منتفی می‌سازد. در توصیف چگونگی حرکت آن حضرت آمده است: *اسْتَقْنَا تَحْرِمَ مِثْهَامِشْ ۱۰ یَ رَسُوْلِ اللّٰهِ ۱۱*

(سیدمرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۴ ص ۷۱؛ طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۹۸)؛ راه رفتن ایشان هیچ تفاوتی با راه رفتن رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ نداشت. روشن است که اگر هجوم به بیت آن حضرت پیش از آمدنشان به مسجد در روز دهم برای ایراد خطبه رخ داده بود، باید به جای چنین توصیفی، که حکایت از نوعی حرکت طبیعی دارد، به نوع حرکت مصدوم و مجروح اشاره می‌شد؛ مثلاً گفته می‌شد: درحالی‌که بعضی از زنان زیر بازوهای ایشان را گرفته بودند و برای حرکت یاری می‌دادند به مسجد آمدند.

۳. در خطبه فدکیه با وجود اعتراض حضرت فاطمه علیها السلام به دیگر رفتارهای غاصبان خلافت، هیچ اشاره‌ای به هجوم دشمنان به بیت ایشان نشده است و این حکایت از آن دارد که تا زمان القای خطبه، یعنی روز دهم پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ ، هجومی صورت نگرفته بوده است.

۴. همان‌گونه که گذشت، امیرمؤمنان علیه السلام پس از بازگشت لشکر اسامه، چندین شب حضرت صدیقه علیها السلام را سوار بر مرکبی می‌نمودند و برای اتمام حجت به در خانه مهاجران و انصار می‌بردند. این واقعه، خود گویای سلامت آن بانو تا آن ایام است؛ چراکه در صورت سقط جنین و مجروح بودن بدن، همراهی با امیرمؤمنان علیه السلام برای ایشان امکان نداشت.

۵. پیش‌تر اشاره شد که بریده‌بن حصیب رضی الله عنه پس از بازگشت سپاه اسامه، به میان قومش رفت و اعلام کرد که تا وقتی حضرت علی رضی الله عنه بیعت نکند من بیعت نخواهم کرد. قوم او نیز گفتند: تا وقتی بریده بیعت نکند، ما بیعت نخواهیم کرد (سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۳ ص ۲۴۳). این گزارش حکایت از آن دارد که تا زمان بازگشت سپاه اسامه، هنوز گروه حاکم موفق به اخذ بیعت از امیرالمؤمنین علیه السلام نشده بودند، نتیجه آنکه تا زمان بازگشت سپاه اسامه، هنوز هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام رخ نداده است، و اصلاً می‌توان گفت: همین اعلام مخالفت بریده و قومش یکی از عوامل تصمیم غاصبان خلافت به هجوم و یکسره کردن مسئله مخالفت حضرت علی رضی الله عنه بوده است.

۶. در روایت صاحب مصباح‌الانوار از امام باقر علیه السلام آمده است: بیماری حضرت فاطمه علیها السلام ۵۰ شب پس از وفات رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ آغاز شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳ ص ۲۰۱ به نقل از: مصباح‌الانوار). در دیگر روایت این کتاب، به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: حضرت فاطمه علیها السلام ۶۰ روز پس از وفات رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ بیمار شدند و سپس بیماری ایشان شدت گرفت. برخی از محققان برای جمع میان این دو روایت، آغاز بیماری حضرت فاطمه علیها السلام را ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ و شدت‌گیری بیماری ایشان را ۱۰ روز پس از آغاز آن دانسته‌اند (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۴۱). با توجه به اینکه به لحاظ تاریخی، برای بیماری حضرت فاطمه علیها السلام هیچ سببی بجز

مصدومیت ناشی از هجوم به خانه ایشان گزارش نشده است، می‌توان نتیجه گرفت: هجوم به خانه حضرت فاطمه علیها السلام ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ رخ داده است.

ب. مدت بیماری و تاریخ شهادت

براساس آنچه گذشت، می‌توان چنین استظهار کرد که آغاز بیماری ناشی از مصدومیت حضرت فاطمه علیها السلام قریب ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ بوده، اما پرسش اینجاست که این بیماری چند روز طول کشید تا به شهادت آن حضرت منتهی شد؟ در اینجا، ناچاریم درباره روایات مربوط به تاریخ شهادت حضرت فاطمه علیها السلام داوری کنیم.

در تعداد زیادی از روایات، مدت حیات حضرت فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ ۷۵ روز ذکر شده است (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۱۷۴؛ کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۱ و ۴۵۸؛ ج ۳، ص ۲۲۸؛ ج ۴، ص ۵۶۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۵؛ طبری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴؛ ابن‌عبدالوهاب، ۱۳۶۹ق، ص ۴۷؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۲؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۵۲۶؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۱۶؛ اربلی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۸؛ ج ۲، ص ۷۷؛ طبری، ۱۳۸۶ق، ص ۵۲؛ حلی، ۱۴۲۴ق، ص ۵۸؛ خصیبی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۷۶؛ ابن‌بطریق، ۱۴۰۷ق، ص ۳۹۰؛ شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۲۸؛ همو، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۵۸؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۳۱؛ هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۶۶)، بنابراین، با توجه به تاریخ رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ (۲۸ صفر یا ۲ ربیع‌الاول)، شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در حدود نیمه ماه جمادی‌الاولی رخ داده است.

دیدگاه دیگر برگرفته از روایت طبری رضی الله عنه امامی به نقل از امام صادق علیه السلام است که شهادت حضرت فاطمه علیها السلام را در سوم جمادی‌الثانیه دانسته است (طبری شیعی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۴). بجز این دو قول، اقوال غیرمشهوری نیز به چشم می‌خورد که قابل اعتنا نیست (ر.ک. رشاد، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۷)، اما در تأیید دیدگاه دوم می‌توان به این نکات اشاره کرد:

۱. آن‌گونه که برخی از عالمان شیعه از دیرباز احتمال داده‌اند، ممکن است کلمه «خمسة و سبعین»، تصحیف شده کلمه «خمسة و تسعین» بوده باشد (همان، ص ۳۴۸). مؤید این احتمال وجود موارد مشابه برای چنین تصحیفی، با توجه به کم‌دقتی‌ها در کتابت و نقطه‌گذاری است.
۲. بر اساس قول ۷۵ روز، تاریخ شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نیمه جمادی‌الاولی می‌شود، درحالی‌که برای این تاریخ، هیچ روایتی از معصوم نرسیده و گویا صرفاً بر اساس محاسبه ۷۵ روز پس از ۲۸ صفر،

تاریخ شهادت استخراج شده است. این در حالی است که بر دیدگاه مقابل (سوم جمادی‌الثانیه) در روایتِ طبری امامی از امام صادق علیه السلام تصریح شده است.

۳. بنا به استظهار برخی از محققان معاصر، روایت دالّ بر روشن بودن مشعل به هنگام تجهیز و دفن بدن حضرت فاطمه علیها السلام با روایت ۷۵ روز سازگار نیست؛ چراکه در صورت قبول قول ۷۵ روز، شهادت حضرت در شب‌های منتهی به نیمه ماه جمادی‌الاولی رخ داده که به سبب مهتابی بودن آسمان و با توجه به مخفیانه بودن غسل و دفن حضرت فاطمه علیها السلام نیازی به روشن کردن مشعل نبوده است.

نتیجه آنکه بر اساس ترجیح قول دوم (سوم جمادی‌الثانیه)، اگر تاریخ رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ — آن‌گونه که مشهور است — ۲۸ صفر باشد و در صورت کامل بودن هر چهار ماه (صفر، ربیع‌الاول، ربیع‌الثانی، جمادی‌الاولی)، مدت حیات حضرت فاطمه علیها السلام پس از پدر، ۹۵ روز بوده است. اما این ادعا با مشکلاتی مواجه است:

الف. استبعاد تمام بودن چهار ماه متوالی قمری؛

ب. وجود روایات معتبر و قابل اعتنا دالّ بر رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ در دوم ربیع‌الاول که بر اساس این قول، فاصله میان رحلت نبوی $\text{صلی الله علیه و آله}$ و شهادت فاطمی علیها السلام قریب سه ماه خواهد بود. بر اساس روایت کتاب تاریخ اهل‌البیت علیهم السلام ، به نقل از امام رضا علیه السلام (کبار‌المحدثین، ۱۰۴۱ق، ص ۶۸) و نقل اربلی از امام باقر علیه السلام (اربلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳) و نقل طبری از ابی‌مخنف (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۴۲) و نقل یعقوبی (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۳)، تاریخ وفات رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ دوم ربیع‌الاول بوده است.

ج. روایت طبری و ابوالفرج اصفهانی به نقل از امام باقر علیه السلام حاکی از مدت سه ماه به‌عنوان دوره حیات حضرت فاطمه علیها السلام پس از پدر است (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۴۷۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۳۱).

د. ابن شهرآشوب طول مدت بیماری حضرت فاطمه علیها السلام را ۴۰ روز دانسته (ابن شهرآشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۳۷) و این تأییدی است برای دیدگاه دوم؛ چراکه با توجه به شواهد پیش‌گفته، آغاز بیماری حضرت فاطمه علیها السلام ۵۰ روز پس از رحلت نبوی $\text{صلی الله علیه و آله}$ بوده است و جمع این مدت ۹۰ روز خواهد بود.

جمع‌بندی

در این مقاله، تلاش شد با بررسی و چینش شواهد تاریخی و روایی، به پاسخ‌درستی برای این

پرسش‌ها دست‌یابیم که هجوم به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ، مدت بیماری و در نهایت، شهادت آن حضرت در چه تاریخی رخ داده و ترتیب حوادث منجر به شهادت آن حضرت چگونه بوده است؟ وجود قرآینی چند حکایت از آن دارد که هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام بر خلاف تصور رایج، بلافاصله پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ رخ نداده است. برای نمونه، گزارش‌های مربوط به حالات حضرت فاطمه علیها السلام پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ ، همچون زیارت مکرر قبور شهدای احد، چگونگی آمدن به مسجد برای ایراد خطبه پس از غصب فدک، رفتن شبانه به در خانه مهاجران و انصار، همه حکایت از سلامت آن حضرت در دهه‌های پس از رحلت پدر دارد. همچنین گزارش مربوط به بازگشت بریده‌بن حصیب اسلمی (پس از همراهی با سپاه‌سامه) و اعلام اینکه «تا وقتی علی علیه السلام بیعت نکند من بیعت نخواهم کرد» نیز حکایت از آن دارد که بیعت‌گیری از امام علی علیه السلام تا بازگشت سپاه‌سامه به تأخیر افتاده است. اما بر فرض تأخیر هجوم، این واقعه شوم در چه تاریخی رخ داده است؟ در این مقاله، با ارائه مستندات، به این نتیجه رسیدیم که هجوم به خانه فاطمه زهرا علیها السلام قریب ۵۰ روز پس از رحلت رسول خدا $\text{صلی الله علیه و آله}$ رخ داده و پس از آن، حضرت فاطمه علیها السلام به مدت ۴۰ روز در بستر بیماری بودند، تا آنکه سه ماه پس از رحلت پدرشان به شهادت رسیدند.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد (۱۴۰۹ق)، المصنف، تحقیق سعید اللحام، بیروت، دارالفکر.

ابن اثیر، عز الدین (۱۴۰۹ق)، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر.

ابن جبر، زین الدین علی بن یوسف (۱۴۱۸ق)، نهج الايمان، تحقیق سید احمد حسینی، مشهد، مجتمع امام هادی.

ابن جوزی، أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد (۱۴۱۲ق)، المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.

ابن حاتم شامی، جمال الدین یوسف (۱۴۲۰ق)، الدر النظیم، قم، جامعه مدرسین.

ابن حجر عسقلانی، بی تا، فتح الباری، بیروت، دار المعرفة.

ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، بی تا، المحلی، تحقیق احمد محمد شاکر، بیروت، دار الفکر.

ابن سعد، محمد (۳۷۶ق)، الطبقات الكبرى، بیروت، دار صادر و دار بیروت.

ابن سید الناس، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، عیون الاثر، بیروت، دار القلم.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف، مطبعة الحیدریه.

— (۱۴۱۰ق)، مشابه القرآن و مختلفه، قم، بیدار.

ابن عساکر (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالفکر.

ابن ندیم بغدادی، بی تا، فهرست، تحقیق رضا تجدد، بی جا، بی نا.

ابن هشام، عبدالملک (۳۵۵ق)، السیرة النبویة، تحقیق: مصطفی سقا و دیگران، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ابن بطریق، یحیی بن حسن اسدی حلی (۱۴۰۷ق)، العمدة، قم، موسسة النشر الاسلامی.

ابن خیاط، خلیفة (۱۴۱۵ق)، تاریخ خلیفة، بیروت، دارالکتب العلمیة.

ابن عبدالوهاب، حسین (۱۳۶۹ق)، عیون المعجزات، نجف، مطبعة الحیدریة.

ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق)، الإمامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.

ابن قدامة، عبدالله بن احمد [بی تا]، المغنی، بیروت، دارالکتب العربی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البداية و النهایة، بیروت، دارالفکر.

ابن منظور (۱۴۱۶ق)، لسان العرب، تحقیق: محمد بن عبدالوهاب و محمدصادق العیبدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی و موسسة التاريخ العربی.

ابوالفرج اصفهانی، علی بن الحسین (۱۳۸۵ق)، مقاتل الطالبین، تحقیق کاظم مظفر، نجف، المكتبة الحیدریة.

احمد بن حنبل [بی تا]، مسند احمد، بیروت، دارصادر.

اربلی، علی بن عیسی [بی تا]، كشف الغمة فی معرفة الائمة، بیروت، دارالأضواء.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹)، فرهنگ معاصر عربی- فارسی، تهران، نشر نی.

بکری دمیاطی، ابوبکر (۱۴۱۸ق)، اعانة الطالبین، بیروت، دارالفکر.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، انساب الاشراف، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر.

تیمی مغربی، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق)، شرح الاخبار، قم، جامعه مدرسین.

جاحظ، عمرو بن بحر [بی تا]، العثمانیة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، مصر، مكتبة الحافظ.

جوهری، احمد بن عبدالعزیز [بی تا]، السقیفة و فدک، تهران، مكتبة النبیوی الحدیثة.

حاکم حسکانی، عبیدالله بن احمد (۱۴۱۱ق)، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامی.

حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۴ق)، المحاضر، تحقیق سیدعلی اشرف، نجف، المكتبة الحیدریة.

حموی، یاقوت بن عبد الله (۱۹۹۵م)، معجم البلدان، چ دوم، بیروت، دارصادر.

خزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، کفایة الاثر، تحقیق عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، انتشارات بیدار.

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۱ق)، الهدایة الكبرى، چ چهارم، بیروت، مؤسسه البلاغ.

خطیب تبریزی [بی تا]، الاکمال فی اسماء الرجال، تعلیق: أبواسدالله بن الحافظ محمد عبدالله الأنصاری، [بی جا]، مؤسسه اهل البيت.

دانشنامه فاطمی (۱۳۹۳)، زیر نظر علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

دیلمی، حسن بن محمد (۳۸۰ق)، ارشاد القلوب، تهران، کتابفروشی مصطفوی.

ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۷ق)، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی.

ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، چ نهم، تحقیق شعب الارنؤوط، بیروت، موسسة الرساله.

روایة كبار المحدثین والمؤرخین (۱۴۱۰ق)، تاریخ اهل البيت علیهم السلام، تحقیق سید محمد رضا حسینی، قم، موسسة آل البيت علیهم السلام.

سبط ابن جوزی، عبدالرحمن (۱۴۱۵ق)، تذکرة الخواص، قم، شریف رضی.

سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس، قم، هادی.

سمهودی، علی بن احمد (۲۰۰۶م)، وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیة.

سهلی، عبدالرحمن (۱۴۱۲ق)، الروض الأنف فی شرح السیرة النبویة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

سید بن طاووس (۱۳۶۳)، سعد السعود للنفوس منضود، قم، شریف رضی.

سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۳ق)، الیقین، تحقیق: انصاری، [بی جا]، دارالکتب (جزایری).

سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، الدرالمشور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰ق)، چ دوم، الشافی فی الامامة، قم، اسماعیلیان.

شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی (۱۴۱۹ق)، ذکر الشیعة فی أحكام الشریعة، تحقیق موسسة آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

شهیدی، سید جعفر (۱۳۶۷)، زندگانی فاطمه زهرا علیها السلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.